



نجات ۳۰ نفر از آتش‌سوزی

سازمان آتش‌نشانی تهران از وقوع آتش‌سوزی در یک برج ۲۰ طبقه در حال ساخت در انتهای بزرگراه همدانی خبر داد و گفت که با اقدام سریع آتش‌نشانان، بیش از ۳۰ نفر از کارگران و کارکنان حاضر در ساختمان نجات یافتند و از سرایت آتش به برج مسکونی مجاور جلوگیری شد. جلال ملکی در جزئیات بیشتر اعلام کرد: «ساعت ۱۰:۳۸ صبح یکشنبه وقوع یک مورد آتش‌سوزی در یک ساختمان بلندمرتبه در حال ساخت، واقع در انتهای بزرگراه همدانی خیابان کرمانشاه، به سامانه ۱۲۵ اطلاع داده شد.» ملکی در توضیح محل حادثه گفت: «آتش‌سوزی در یک برج ۲۰ طبقه در حال ساخت رخ داده بود که دارای چهار طبقه منفی بود. در طبقه منفی یک، فضایی حدوداً ۵۰ مترمربع که به انبار مصالح ساختمانی تبدیل شده بود و مقدار زیادی لوله پلیکا، یونولیت، گونی و سایر اقلام قابل اشتعال در آن نگهداری می‌شد، دچار حریق شده بود.» به گفته او، دود بسیار زیادی از ساختمان خارج می‌شد و آتش و حرارت در حال سرایت به طبقات بالایی، همچنین برج مسکونی مجاور بود؛ برخی که ساکنان در آن حضور داشتند.



انتقاد به زمان تشکیل کمیته اضطرار آلودگی هوا

رئیس فراکسیون محیط‌زیست مجلس گفته است که وابسته‌کردن تصمیمات کمیته اضطرار آلودگی هوا به پیش‌بینی‌های ۹۶ ساعته سازمان هواشناسی قابل اتکانش نیست. سمیه رفیعی در این باره گفت: «وابسته‌کردن تصمیمات این کمیته به پیش‌بینی‌های ۹۶ ساعته سازمان هواشناسی قابل اتکانش نیست زیرا این سازمان به‌دلیل کمبود تجهیزات حتی در پیش‌بینی بارندگی نیز با محدودیت مواجه است، چه برسد به وضعیتی که پیش‌بینی پایداری جوی در چند روز آینده وجود دارد.» او گفت که تشکیل کمیته اضطرار آلودگی هوا باید به‌موقع انجام شود تا مردم در وضعیت تعطیلی یا دورکاری سردرگم نشوند. این نماینده مجلس شورای اسلامی، ارتقای تجهیزات سازمان هواشناسی و اصلاح روند تصمیم‌گیری در کمیته اضطرار آلودگی هوا را ضروری دانست و گفت: «منوط‌کردن تصمیمات مهم به گزارش‌های سازمانی که ابزار کافی ندارد، تصمیمی نادرست است و باید اصلاح شود.» به گفته او با تداوم روند فعلی اجرای قانون هوای پاک و ساماندهی صنعت خودرو نفت‌ها آلودگی هوا کاهش پیدا نمی‌کند که در سال‌های آینده افزایش خواهد داشت.



شیوع آنفلوآنزا در یزد

استان یزد طی سه‌هفته گذشته با افزایش ۲/۵ برابری موارد مثبت آنفلوآنزا مواجه شده و بنا بر اعلام معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی، شیوع این بیماری به قله رسیده است. به گزارش ایسنا، مسعود شریفی درباره آخرین وضعیت شیوع بیماری آنفلوآنزا در سطح استان گفت: «شیوع آنفلوآنزا در یزد، به قله رسیده و هرچند روند ابتلا همچنان صعودی است، اما شدت افزایش نسبت به هفته‌های گذشته کمتر شده و این بیماری به‌تدریج وارد مرحله تثبیت یا کاهش خواهد شد.» او با بیان اینکه نمونه‌گیری PCR آنفلوآنزا در یزد به‌صورت هفتگی انجام می‌شود، گفت: «به‌طور میانگین هفته‌ای ۵۰۰ تست در استان انجام می‌شود و آمار سه‌هفته اخیر نشان می‌دهد که موارد مثبت از ۱۱/۵ درصد به ۲۶ درصد، سپس به ۳۸ درصد رسیده که بیانگر رشد ۳/۵ برابری ابتلاست.»

روایت حال و روز آسیب‌دیدگان و خانواده‌های کشته‌شدگان

آتش‌سوزی در کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی» در لنگرود که در سال ۱۴۰۲ منجر به مرگ ۳۶ نفر شد

بلا تکلیفی دوساله، بدون حکم قضایی

مالک کمپ با ۲۵ درصد قصور در زندان فوت کرد

متهمی که الان در زندان است ۷۵ درصد مقصر شناخته شد و به خانواده‌های فوتی‌ها دیه‌ای پرداخت نشد

در آی‌سی‌یو خوابید تا به‌هوش آمد. «یک‌ماه و چهارروز بستری بود و چندین عمل جراحی انجام داد.

به گفته او، کمپ با حداقل‌ترین امکانات اداره می‌شده؛ ساختمان کمپ، یک مدرسه ۸۰ ساله بوده که همان سال ۱۴۰۲ برای کمپ اختاریه آمده بود که ساختمان ناامن است و باید تخلیه‌شود اما رئیس کمپ اقدامی نکرد: «تمام کارهای کمپ از رنگ کردن، تمیز کردن، کاشی کردن، سیم‌کشی کردن و همه‌چیز برعهده خود ما بود.» تنها کمکی که در این دو سال دریافت کردند، این بوده که بیمه‌شان کردند و هزینه بیمارستان فقط پرداخت شد: «پول داروهایمان را خودمان دادیم و هنوز هم داریم می‌دهیم. داروهایمان خارجی بود و بیمه هم شامل‌ش نمی‌شد، باید آزاد پرداخت می‌کردیم. بهزیستی و کمیته امداد هم گفتند کمکی از دست‌شان برنمی‌آید.»

خانواده محمدرضا، پدر و مادری که با هزار امید پسرشان را به کمپ سپرده بودند تا «سر جوانی نجات‌دهند»، ناچار شدند ماشین خود را بفروشند تا هزینه درمان بدن سوخته‌فرزندشان کنند. دو سال از آن روز گذشته و هنوز خبری از حکم قضایی نیست. رئیس کمپ که بازداشت شده بود، در زندان سکنه کرد و جان باخت؛ فردی هم که کمپ را به آتش کشید، همچنان در زندان است: «تا جایی که خبر دارم ۷۵ درصد او را مقصر دانسته‌اند و ۲۵ درصد رئیس کمپ را.»

محمدرضا از متهم چنین یاد می‌کند: «او ۳۶ روز با ما در کمپ بود، خیلی لاغر اندام بود، دست چپش تیک عصبی داشت و من خودم چندین بار شنیدم که با خودش تکرار می‌کرد آخر اینجایم آتش می‌کشم. ما فکر می‌کردیم الکی می‌گوید و باورم نمی‌شود که این کار را کرده است.» او می‌گوید متهم چندروز پیش از حادثه آمده بوده روی دیوار کمپ، اما کاری نکرده بود تا اینکه ۱۲ آبان‌ماه کارش را تمام کرد. محمدرضا امروز در وضعیتی ایستاده که می‌گوید «دیگر هیچ کاری از من برنمی‌آید.» از پیوند پوست کمر، سوختگی دست‌پا و گردن می‌گوید و از داروهایی که آن قدر گران است که دیگر توان خریدنش را ندارد. آخرین نسخه‌اش برای پمادهای بعد از سوختگی «۲۲ میلیون تومان» هزینه داشته و او هنوز نتوانسته آن را تهیه کند. دو سال گذشته و «صدای خانواده‌ها هنوز به هیچ‌جا نرسیده است.» خانواده‌ها در جلسات رسیدگی به‌پرندو حاضری می‌شوند و محمدرضا حالا می‌گوید به‌شخصه از همان اول دنبال قصاص نبوده است.

آخر روایت محمدرضا، تلخ‌تر از آغاز آن است: همان جایی که روزهای بستری در بیمارستان را به‌مدام می‌آورد: «آن زمان که در بیمارستان بستری بودم بارها از پرستارها شنیدم که می‌گفتند، آدم‌هایی مثل شما باید بمیرند. چرا؟ چون زمانی اعتیاد داشتیم و به آن کمپ رفته بودیم ترک کنیم که به زندگی برگردیم؟ چرا نباید ما حق زندگی کردن داشته‌باشیم؟»

۷۸ درصد سوختگی؛ سهم امید از کمپ ترک اعتیاد

«امید سیفی»، ۲۵ ساله، پیش از آن شش‌روزی که پایش را به کمپ ترک اعتیاد لنگرود بگذارد، میوه‌فروش بود؛ جوانی که پیش از ورود به کمپ «گام اول رهایی»، اعتیادش را ترک کرده بود و تنها برای آن رفته

اختلافات شخصی با مالک مجموعه اعلام کرده؛ او در حرف‌هایش بعد از دستگیری گفته، یک‌هفته قبل از آن روز حادثه از کمپ بیرون آمده و آنقدر در مدت اقامت‌اش در کمپ بدرفتاری و خشونت دیده که می‌خواسته بچه‌ها را نجات دهد.

بررسی‌های «هم‌میهن» نشان می‌دهد همین مالک بعد از این اتفاق بازداشت شده و در زندان سکنه و فوت کرده است. حکم قضایی هنوز برای این پرونده صادر نشده و بعد از دو سال، متهمی که الان در زندان است ۷۵ درصد مقصر و رئیس کمپ ۲۵ درصد مقصر شناخته شده‌اند. خانواده‌های کشته‌شدگان این حادثه می‌گویند، پرونده هنوز در دادگستری جریان دارد و این بلا تکلیفی داغ‌شان را زنده نگه داشته: «تمام مقصران باید بازخواست شوند.» خانواده‌هایی که هر دو سال گذشته تجمع کرده و اعتراض‌شان را اعلام کرده‌اند. «هم‌میهن» برای پیگیری عاقبت پرونده و پیگیری‌های اداره بهزیستی لنگرود، با مسئولان این اداره تماس گرفت اما آنها پاسخی در این باره ندادند.

روایتی از یک «رهایی» نافرجام

«محمدرضا آقاجان‌زاده»، ۲۴ ساله از ۸ ماه پیش از ۱۲ آبان‌ماه ۱۴۰۲، به کمپ «گام اول رهایی» آمده بود تا گام اول را بردارد و اعتیادش را کنار بگذارد. تا دوباره بشود همان که زمان «خدمت» بود. او بی‌کار بود و امید داشت که پس از پاکی بتواند کاری پیدا کند. همین آرزو بود که او را فروردین‌ماه همان سال به این کمپ کشاند؛ اما پس از ۸ ماه، نصیب‌اش از ترک اعتیاد شد ۷۴ درصد سوختگی.

محمدرضا به «هم‌میهن» می‌گوید اگر خانواده‌اش توان مالی داشتند، نه او در آن کمپ می‌بود، نه بدنش در «اوج جوانی» چنین می‌سوخت. او از فضا و شرایط کمپ می‌گوید: جایی که در آن زمان ۴۹ نفر را نگهداری می‌کرد در حالی که باید در آن فضا ۳۰ نفر نگهداری می‌شدند: «مجوز خود کمپ برای نگهداری ۳۰ نفر داده شده بود.» آن شب محمدرضا، دومین نفری بود که از خواب بیدار شد: «آتش‌سوزی اول کمپ بود و کم‌کم زیاد شد. آنهایی که در خواب بودند، کشته شدند و آنهایی که بیدار شدند، آمدند دم را ایستادند.»

آتش ابتدا در یکی از اتاق‌ها شعله کشید و «چون هواکش‌ها روشن بودند، آتش را می‌آورد وسط سالن. ما هم در سالن خوابیده بودیم.» او می‌گوید متهمی که الان در زندان است، بنزین را ریخته بود روی پنجره و آتش زده بود. مسئولان کمپ شب‌ها در آن‌جا نمی‌ماندند و در خروجی هم قفل بود؛ قفلی که اجازه نداد در لحظه مرگ و زندگی، محمدرضا و دیگران راهی برای نجات پیدا کنند.

کمپ، کپسول آتش‌نشانی داشت اما «بیرون از حفاظ اصلی بود که قفل بود و نمی‌شد از آن استفاده کرد.» کلیدها دست کسانی بود که به آن‌ها «خدمت‌گزار» می‌گفتند؛ همان‌ها که هرشب پیش از خواب، کلید را در انباری آشپزخانه می‌گذاشتند. یکی از آن‌ها، همان صبح، بیدار شد و برای آوردن کلید دویید. «اما سقف ریخت روی سرش و فوت شد.» آن‌ها در محاصره آتش بودند تا زمانی که آتش‌نشانی رسید، در اقیچی کرد و ساکنان از ساختمان بیرون کشیده شدند. محمدرضا با ۷۴ درصد سوختگی، با آمبولانس به بیمارستان منتقل شد و «یک‌هفته

پیگیری حادثه

بچه من قذبلند و کشیده بود، دست بچه من کجاست؟ پای بچه من کجاست؟ این جمله‌ای است که «آسیه وطنی»، مادر «مهراب فلاح خیرخواه»، بارها و بارها در دوسال گذشته از خودش پرسیده؛ دو سالی که آن را «زندگی در جهنم» توصیف می‌کند. آسیه وطنی به «هم‌میهن» می‌گوید، مسئولان کاری برایشان نکرده‌اند و جگرشان را سوزانده‌اند

الهه محمدی

خبرنگار گروه جامعه

آتش اول در یکی از اتاق‌ها شعله کشید؛ هواکش‌ها روشن بودند و شعله‌ها را آوردند وسط سالن. «محمدرضا آقاجان‌زاده» آن روز وسط همان سالن خوابیده بود که آتش در گرفت. ۸ ماه از آمدنش به کمپ ترک اعتیاد «گام اول رهایی» در لنگرود با ساختمان ۸۰ ساله، گذشته و تازه پایش را به ۲۲ سالگی گذاشته بود. مثل «امید سیفی» که ۲۳ ساله و تازه شش‌روز بود که آمده بود برای ترک و شش‌ماه بعد را با سوختگی شدید در بیمارستان خوابید. محمدرضا و امید، شانس آوردند که قرص خواب نخورده بودند؛ همان قرص‌هایی که به معنادران می‌دهند تا کمتر درد ترک اعتیاد بکشند. آنها ساعت ۵ صبح ۱۲ آبان‌ماه ۱۴۰۲ توانستند از آتش بیرون بیایند اما نصیب‌شان از ترک اعتیاد شد: ۷۴ و ۷۸ درصد سوختگی. آتش به جان جمع ۵۰ نفره‌ای افتاد که آن روز در کمپ بودند و ۳۶ نفری که بیشترشان قرص خواب خورده بودند، نمی‌دانستند که قرار است در خواب، شعله‌ها بدن‌شان را در خود بچود، خاکستر کند و از آن‌ها چیزی باقی نگذارد، جز چند تکه استخوان. مثل «مهراب فلاح خیرخواه» جوان ۲۲ ساله‌ای که آن شب خاکستر شد و استخوان‌هایش را به «آسیه وطنی»، مادرش دادند. مادری که به «هم‌میهن» می‌گوید از آن روز، روزگارش سیاه شده: «هیچ‌کس کاری برای ما کاری نکرد، فقط جگرمان را سوزاندند.» به گفته او بهزیستی در این پرونده تیره شده. ۱۷ نفری که توانستند از آتش‌سوزی جان به‌در ببرند، مانندند با درصد‌های مختلف سوختگی؛ از ۲۰ درصد تا ۷۸ درصد. محمدرضا و امید حالا بیشترین درصد سوختگی آن جمع را دارند.

همان‌روز حادثه، رئیس سازمان بهزیستی کشور خواستار رسیدگی فوری به آسیب‌دیدگان آتش‌سوزی در مرکز درمان و بازتوانی اعتیاد و دلایل وقوع این اتفاق شد. به دستور رئیس سازمان بهزیستی کشور تیمی متشکل از معاون سلامت اجتماعی سازمان، دفتر بازرسی و مدیریت عملکرد و حراست سازمان بهزیستی کشور جهت بررسی و گزارش ابعاد مختلف این حادثه به استان گیلان اعزام شدند. پنج‌روز از این فاجعه گذشته بود که فرمانده انتظامی استان گیلان اعلام کرد، متهم اصلی آتش‌سوزی عمدی در کمپ ترک اعتیاد شهرستان لنگرود، توسط پلیس دستگیر شده است؛ آتش‌سوزی عمدی به‌دست مردی ۲۸ ساله که ساعت ۵ صبح با دله‌ای پر از بنزین به کمپ آمد، از دیوار پشت کمپ وارد ساختمان شد و کمپ را به آتش کشید. محمدرضا می‌گوید متهم ۳۶ روز را در همان کمپ گذرانده و خود محمد شنیده بود که او بارها می‌گفته، آخر یک‌روز می‌روم بیرون و اینجا را به آتش می‌کشم. پلیس گفته، متهم در اعترافات خود علت آتش‌زدن کمپ را

